

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

فرهنگیختگان

«فرهیختگان» عملکرد یک‌سالهٔ زهرا بهروزآذر، معاون امور زنان ریاست‌جمهوری را بررسی می‌کند

سال گفت‌وگو، بدون اثرگذاری

زهرا بهروزآذر

یک سال از آغاز به کار دولت چهاردهم و استقرار تیم جدید در معاونت امور زنان و خانواده می‌گذرد؛ معاونتی که به‌طور طبیعی باید «سکان‌دار» سیاست‌گذاری در یکی از حساس‌ترین میدان‌های اجتماعی ایران باشد. خانواده و زیست‌زن ایرانی زیر فشارهای اقتصادی، فرهنگی و امنیتی-صورت‌جلسه‌ها، نشست‌های بین‌بخشی و پیگیری‌های پارلمانی در این مدت کم نبوده است، اما سؤال محوری همچنان پابرجاست؛ آیا این معاونت توانسته از «مرحله گفت‌وگو و رایزنی» عبور کند و به «مرحله اثرگذاری قابل‌سنجش» برسد؟

کارنامه سال نخست معاونت زنان و خانواده در دولت چهاردهم، «ضد و نقیض» نیست؛ «ناقص» است. قطعاتی از پازل مانند تعاملات بین‌دستگاهی، موضع‌گیری‌های به‌موقع در ساحت قانون‌گذاری و اراده برای باز کردن برخی گره‌های کهنه وجود دارد. اما تصویر کلی تا زمانی که «طرح‌های میدانی» دوباره جان نگیرند، «گزارش‌های ادواری با داده‌های باز» منتشر نشود و یک «گفتمان راهنما» به زبان ساده برای افکار عمومی بیان نشود، همچنان مبهم خواهد ماند؛ درحالی که خانواده ایرانی امروز بیش از هر زمان دیگر، به سیاست‌گذاری قابل لمس و سنجش‌پذیر نیاز دارد.

معاونتی که هنوز «گفتمان راهنما»ی خود را صورت‌بندی نکرده است

در ساحت سیاست‌گذاری عمومی، نخستین نشانه بلوغ نهادی، تعریف یک «مسئله مرکزی» و چیدن برنامه‌ها حول آن است. طی سال گذشته، آنچه از معاونت زنان بیشتر دیده شد، تکیه بر تعامل‌سازی با دستگاه‌ها بود؛ جلسات با وزارتخانه‌ها و نهادهای حاکمیتی، سفرهای استانی در حاشیه سفرهای ریاست‌جمهوری و تلاش برای همسو کردن بخش‌های دولتی با دغدغه‌های حوزه زنان. این مسیر در سال اول، به‌خودی‌خود نه تنها ایراد نیست که در معماری سیاست‌های میان‌بخشی یک ضرورت است؛ اگر بخواهیم طرح‌های حوزه خانواده و زن روی زمین بیاید و اجرا شود، بدون اتلاف‌های بین‌دستگاهی راه به جایی نمی‌بریم. نقطه ضعف از جایی شروع می‌شود که «تعامل» به‌جای «اثر» به هدف بدل شود و معاونت، به‌جای نصب پرچم یک گفتمان روشن مثل «توانمندسازی خانواده در شرایط مخاطره»، تنها به مدیریت ارتباطات اکتفا کند. فقدان یک «ایده مرکزی» باعث شده بسیاری از اقدامات پراکنده به چشم بیایند و حتی وقتی کنار هم گذاشته می‌شوند، یک روایت واحد نسازند. وقتی جامعه ایران زیر فشار تورم، نااطمینانی معیشتی و فرسایش سرمایه اجتماعی دست‌و‌پا می‌زند، معاونت ذی‌ربط باید بتواند با صراحت بگوید «مسئله اصلی من چیست» و

معاونت بی‌اثر، بی‌نتیجه و بی‌پاسخ

فرهنگیختگان

در عصر حاضر، جنگ‌ها دیگر صرفاً در میدان‌های نبرد سستی تعریف نمی‌شوند، بلکه ابعاد پیچیده‌تری مانند جنگ ترکیبی، عملیات روانی و تروریسم نرم به ابزارهای کلیدی برای تضعیف حاکمیت ملی و انسجام اجتماعی تبدیل شده‌اند. رژیم صهیونیستی و متحانش با بهره‌گیری از گروهک‌های تروریستی و شبکه‌های رسانه‌ای وابسته تلاش می‌کنند با اجرای راهبردهای چندلایهٔ شناختی و روانی، بنیان‌های فکری و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار دهند. جنگ ۱۲ روزه اخیر ایران و این رژیم، نمونه بارزی از این رویکرد بود که در آن، تروریسم نرم و جنگ ترکیبی درهم‌تنیده شدن تا با ابزارهای غیرمستقیم، ضربات مهلکی به‌یک‌ره امنیت ملی وارد کنند. در این گفت‌وگو با احد نوری، مدرس و پژوهشگر مسائل سیاسی به بررسی نسبت جنگ ترکیبی - شناختی با تروریسم نرم، نقش گروهک‌های تروریستی در پیشبرد این جنگ و اقدامات رسانه‌ها و نهادهای به‌ظاهر حقوق بشری به‌عنوان بازوی تروریسم نرم می‌پردازیم.

جنگ ترکیبی-شناختی چه‌نسبتی به تروریسم نرم دارد و چگونه گروهک‌های تروریستی به ابزار پیشبرد این جنگ تبدیل شده‌اند؟

جنگ ترکیبی-شناختی و تروریسم نرم دو مفهوم کلیدی در چهارچوب جنگ‌های نوین هستند که با وجود تفاوت‌های شکلی، از نظر کارکرد و هدف نهایی، ارتباط تنگاتنگی دارند. جنگ ترکیبی به معنای استفاده هم‌زمان و هماهنگ از انواع ابزارهای سخت و نرم (نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای، سایبری، اطلاعاتی و روانی) برای تضعیف یک کشور یا نظام سیاسی است، درحالی‌که جنگ شناختی به‌طور خاص بر کنترل ادراک، تضعیف اراده، تحریف واقعیت و تغییر نگرش ها و باورهای مردم تمرکز دارد. در این میان، تروریسم نرم به آن دسته از اقدامات گروه‌های تروریستی گفته می‌شود که نه لزوماً با خشونت مستقیم، بلکه با ابزارهای روانی، رسانه‌ای، فرهنگی و اطلاعاتی، آرام‌آرام بنیان‌های فکری، هویتی و ارزشی جامعه هدف را مورد حمله قرار می‌دهند. در جنگ ۱۲ روزه ایران رژیم صهیونیستی که ابعاد اطلاعاتی و روانی آن بسیار گسترده‌تر از دیگری‌های پیشین بود، می‌توان به‌وضوح نقش مکمل تروریسم نرم‌در پیکر بندی جنگ ترکیبی-شناختی مشاهده کرد. رژیم صهیونیستی از یک‌مسوا ابزارهای کلاسیک جنگی، به‌تأسیسات نظامی، مراکز هسته‌ای و زیرساخت‌های حیاتی ایران حمله می‌کرد، اما در همان حال به‌صورت هم‌زمان از طریق عملیات روانی پیچیده، فضای رسانه‌ای و سایبری را برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایران، ایجاد دلهره، بی‌اعتمادی به نظام و تفرقه اجتماعی فعال کرده‌بود. در این راستا گروهک‌های تروریستی نیز وارد میدان شدند؛ چه از طریق اجرای عملیات‌های خرابکارانه داخلی (همچون بمب‌گذاری ها یا حملات بیولوژیکی هدفمند) و چه از طریق نقش آفرینی در جنگ رسانه‌ای و القای پیام‌های ناامیدی، بی‌اعتمادی و تردید نسبت به توان دفاعی کشور. در مجموع، تروریسم نرم بازوی میدانی جنگ شناختی در دل جنگ ترکیبی است. این نوع تروریسم با تکیه بر نفوذ در لایه‌های فرهنگی، اطلاعاتی و ذهنی جامعه، به دنبال تضعیف جبهه درونی است؛ جایی که توب و تانک کاربرد ی ندارند، اما یک پیام یا تصویر جعلی می تواند بنیان اندیشه ملی را بشکند. جنگ ۱۲ روزه نشان داد پیروزی در میدان نیند آمادگی در جبهه شناختی و مقابله با تروریسم نرم است.

گروهک‌های تروریستی در جنگ ۱۲ روزه چه نقشی در عملیات روانی و جنگ شناختی علیه ایران ایفا کردند؟

سنجه‌های سنجش‌پذیر برای آن بگذارند. در کارنامه سال نخست، رد پرنرنگی از این سنجه‌ها دیده نمی‌شود و همین، ارزیابی را دشوار و محل اعتراض می‌کند.

پرونده‌های نیمه‌تمام به ارث رسیده

بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های اجرایی معاونت در دولت پیشین روی چند بسته سیاستی «خانواده و فرهنگ عامه»، «زیست عقیقانه»، «نقشه زنان تأثیرگذار» و برنامه‌های آموزش والدین و تربیت مربی متمرکز شد. ایده مرکزی این بسته‌ها، اتصال «سیاست فرهنگی» به «پشتیبانی میدانی از خانواده» بود. در چهارچوب «خانواده و فرهنگ عامه»، قرار بود مداخلاتی کم‌هزینه و گسترده در سطح محله و استان، عادت‌های فرهنگی آسیب‌زا را نشانه برود؛ از مصرف‌گرایی و سبک زندگی پرهنر تا فرسایش گفت‌وگو درون خانواده. سرفصل‌های آموزشی، به‌جای سخنرانی‌های کلی، با محتوای کاربردی طراحی شده بود؛ تنظیم بودجه خانوار، سواد رسانه‌ای برای والدین، بهداشت روان کودک و نوجوان، سامان‌دهی زمان دیجیتال در خانه و مهارت حل تعارض. برای چرخاندن این چرخ، پلنفر می برای آموزش والدین بالا آمد دوره‌های تربیت مربی به‌صورت متمرکز برگزار شد؛ مربیانی که از شهرهای مختلف به‌صورت دوره‌ای آموزش می‌دیدند و به استان‌های خود بازمی‌گشتند تا دوره‌ها را تکثیر کنند.

با این همه، بسیاری از این ریل‌گذاری‌ها در سال گذشته یا کند شد یا در عمل متوقف ماند. روایت‌ها از استان‌ها نشان می‌دهد تداوم آن چرخه «آموزش مربی - بازگشت به استان - تکثیر دوره‌ها» قطع شده و پلنفرم آموزش والدین نیز از حالت فعال به وضعیت نیمه‌فعال یا تعطیل درآمده است.

«زنان تأثیرگذار» و دیپلماسی از دست‌رفته

در دوره‌های پیشین، معاونت زنان می‌کوشید «نقشه زنان تأثیرگذار» را به یک رویداد شناخته‌شده و شبکه‌ای بین‌المللی پیوند بزند. کنگره «بانوان تأثیرگذار» (در سطح بین‌المللی و سپس ملی) دو بار برگزار شد و فارغ از نقدها و موافقت‌ها، دست‌کم کارویژه شخصی داشت؛ شناسایی، دیدشدن و شبکه‌سازی بین کنشگران زن در حوزه‌های علم، حکمرانی، فرهنگ، اقتصاد و ورزش. استمرار رویداد، به‌ویژه اگر با یک سامانه داده‌محور برای شناسایی و پشتیبانی از بانوان نخبه همراه می‌شد، می‌توانست به مرجعیت داخلی - منطقه‌ای بدل شود. اما در سال گذشته نشانه‌ای از ارتقای این برند و توسعه پوشش‌دهی آن دیده نشد و «ادامه ضعیف» جای تحمیق و تثبیت «را گرفت. در بعد منطقه‌ای نیز ایران طی ۲۰۲۵-۲۰۲۴ و ۲۰۲۳ کارگروه «توانمندسازی اقتصادی زنان» در پیمان اقیانوس هند (IORA) نقش فعال و هماهنگ‌کننده داشت. ظرفیتی که می‌توانست در امتداد همان شبکه «زنان تأثیرگذار» به دیپلماسی اجتماعی زنانه و فرصت‌های همکاری اقتصادی منجر شود. کاستن از تداوم ارتباطات و فقدان روایت‌سازی عمومی پیرامون این کرسی‌ها، در عمل یک «سرمایه نرم» را معطل گذاشت.

معاونت بی‌اثر، بی‌نتیجه و بی‌پاسخ

احد نوری، پژوهشگر مسائل سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از نقش گروهک‌های معاند در جنگ ۱۲روزه گفت

گروهک‌ها، سربازان رسانه‌ای اسرائیل شده‌اند

در جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، گروهک‌های تروریستی (به‌ویژه منافقین، گروه‌های تجزیه‌طلب مانند کومله، پژاک، الاحوازیه و گروه‌های مستقر در خارج از کشور) نقش فعالی در بُعد شناختی و روانی جنگ ایفا کردند. این نقش‌ها نه‌تنها مکمل اقدامات نظامی اسرائیل بودند، بلکه در برخی موارد به‌منزله پیش‌برنده راهبرد جنگ شناختی علیه ایران عمل کردند. این گروهک‌ها با تلفیق عملیات اطلاعاتی، خرابکاری و تولید گسترده محتوای روانی، هدف خود را بر دو محور قرار داده بودند؛ اول، بی‌ثبات‌سازی ذهنی مردم؛ دوم، القای فروپاشی قریب‌الوقع نظام و پیروزی رژیم صهیونیستی. نقش شبکه نفوذی و خرابکار: بر اساس گزارش‌های رسمی منتشرشده پس از جنگ، بیش از ۷۰۰ نفر از عوامل موساد و گروهک‌های مرتبط در ایران شناسایی و دستگیر شدند. این افراد نقش کلیدی در ورود و هدایت ریزپرنده‌ها، لو دادن موقعیت پدافند‌ها، اختلال در سامانه‌های دفاعی و بمب‌گذاری‌های هم‌زمان با حملات هوایی داشتند. بسیاری از آن‌ها از میان اعضای سابق یا مرتبط با منافقین و تجزیه‌طلب‌ها بودند. این شبکه نفوذ در لحظات آغازین جنگ تلاش کرد با ایجاد ترفافیک اطلاعاتی و حملات سایبری به سامانه‌های هشداری، پدافند هوایی کشور را درگیر و سردرگم کند، تا بتری هوایی به نفع دشمن شکل بگیرد.

عملیات روانی در بستر شبکه‌های اجتماعی: گروهک‌های تروریستی با استفاده از صفحات ناشناس، ربات‌های سایبری و شبکه‌های رسانه‌ای وابسته، عملیات گسترده‌ای برای تولید و پخش شایعات، اخبار جعلی، تصاویر دست‌کاری‌شده و تحلیل‌های هدفمند را آغاز کردند. محتوای آن‌ها بر محورهایی چون «فروپاشی قریب‌الوقع نظام»، «عجز سپاه از دفاع»، «ناارضزایتی مردم از جنگ» و «دعوت از مردم برای شورش با همراهی با حملات اسرائیل» تمرکز داشتند. به‌عنوان مثال، منافقین در پلنفرهای مانند توییتر، تلگرام و اینستاگرام هشتگ‌هایی مانند «تهران بی‌دفاع» و «فرار فرامندها» را رتد کردند تا وحشت و ضعف را القا کنند. ساخت روایت‌های کاذب: یکی از اهداف عملیات روانی این گروهک‌ها، تغییر معانی و مفاهیم جنگ بود. آن‌ها تلاش کردند جمهوری اسلامی را «عامل جنگ» و اسرائیل را «مدافع امنیت منطقه» نشان دهند. برخی صفحات رسانه‌ای وابسته به آن‌ها اعلام کردند «باید به قدرت نظامی اسرائیل پناه برد تا ایران به آرامش برسد.» این پیام‌ها با هدف شکستن انسجام ملی، تفرقه‌اندازی قومی و دینی و سوق‌دادن مردم به یأس و ناامی روانی طراحی شده بودند.

تحریک قرد و ناامی روانی: گروهک‌های تجزیه‌طلب به‌ویژه در استان‌های مرزی نظیر خوزستان، کردستان و سیستان و بلوچستان تلاش کردند با دامن‌زدن به اختلافات قومی و انتشار محتوایی در باره «بی‌توجهی تهران به مناطق مرزی» یا «قربانی شدن اقلیت‌ها در جنگ»، شکاف‌های داخلی را عمیق‌تر کنند. این مسئله با حمایت رسانه‌ای مستقیم از سوی کانال‌هایی چون ایران‌اینترنشنال، منوتو و شبکه‌های عربی تکمیل شد. در مجموع، این گروهک‌ها بازوی میدانی جنگ شناختی دشمن بودند که هدفشان نه‌صرفاً شکست نظامی ایران، بلکه فروپاشی روانی و اجتماعی از درون بود. شکست این عملیات روانی، ناشی از آمادگی اطلاعاتی و رسانه‌ای جمهوری اسلامی و وفاداری مردم به ساختار ملی بود، اما آسیب‌های آن همچنان نیازمند پایش، بازسازی اعتماد عمومی و تقویت جبهه شناختی داخلی است.

آیا می توان اقدامات برخی نهادهای به‌ظاهر حقوق بشری و رسانه‌ای

«فرهیختگان» عملکرد یک‌سالهٔ زهرا بهروزآذر، معاون امور زنان ریاست‌جمهوری را بررسی می‌کند

سال گفت‌وگو، بدون اثرگذاری

میدان حقوقی و تقنینی؛

بین مداخله مؤثر و پیام‌های متناقض

یکی از نقاط مثبتی که می‌توان در کارنامه سال اول به آن اشاره کرد، واکنش‌های سریع معاونت به تحکرات تقنینی در حوزه زنان است. نمونه شاخص، پرونده «لایحه منع خشونت علیه زنان» است که طی سال‌های اخیر با تغییرات پی‌درپی از فلسفه و جودی خوددور شد. در سال جاری، خبر استرداد این لایحه از سسوی دولت به‌منظور بازنگری منتشر شد؛ سپس، در پی حساسیت‌های اجتماعی برآمده از یک جنایت تکان‌دهنده، خیر انصراف از استرداد و ادامه مسیر تقنینی به رسانه‌ها راه یافت.

پرونده «حجاب و عفاف» نیز از همین جنس است. لایحه بحث‌برانگیز که از مجلس عبور کرده، همچنان یکی از شکاف‌سازترین موضوعات عرصه عمومی است. معاونت زنان در چند نوبت، ضمن دفاع از چهارچوب‌های قانونی، بر ضرورت ابقاء فرهنگی، پرهیز از رویه‌های آسیب‌زا و رعایت کرامت زنان تأکید کرده است.

«توافق‌سازی بین‌دستگاهی» به‌مثابه زیرساخت

برای منصفانه دیدن کارنامه، باید بر یک نقطه قوت مکث کرد؛ معاونت زنان طی سال اول کوشیده است با دستگاه‌های مختلف «کانال ارتباطی و اقناع» بسازد؛ از وزارت کشور و آموزش و پرورش تا سازمان اداری و استخدامی و بخش‌هایی از قوه قضاییه و مجلس. در بسیاری از نظام‌های اداری، سال نخست ناگزیر صرف ساختن همین کانال‌ها و رسیدن به «زبان مشترک» می‌شود. ارزش این کار زمانی روشن می‌شود که در سال دوم، حاصل آن به «پروژه‌های روی زمین» ترجمه شود؛ هم‌افزایی بودجه‌ها، تقسیم کار روشن و یک تقویم اجرایی مشترک.

به تعبیر دیگر، اگر سال اول را «سال نقشه‌برداری و اقناع» بنامیم، سال دوم باید «سال پیمانکاری و اجرا» باشد. قوت این رویکرد زمانی مضاعف می‌شود که معاونت، صورت‌بندی گفتمانی خود را به اشتراک بگذارد و همه این تعاملات را حول یک ایده مرکزی سنجش‌پذیر جمع کند.

میدان اجتماعی خالی است؛ چرا جریان‌سازی شکل نگرفته؟

بخش مهمی از ضعف کارنامه به عدم «جریان‌سازی اجتماعی» بازمی‌گردد. بسیاری از موضوعات حوزه زن و خانواده، از سلامت روان نوجوان تا سواد مالی خانواده و تربیت رسانه‌ای والدین، به‌گونه‌ای هستند که می‌توانند با ابتکار معاونت، به موج‌های اجتماعی پایدار بدل شوند؛ موج‌هایی که نه با یک پست در شبکه‌های اجتماعی، که با شبکه مربیان محلی، هم‌افزایی رسانه ملی و رسانه‌های محلی و پشتیبانی سازمان‌های مردم‌نهاد شکل می‌گیرد. وقتی در سال نخست، پلنفرم آموزش والدین نیمه‌فعال می‌شود، دوره‌های تربیت

معاونت بی‌اثر، بی‌نتیجه و بی‌پاسخ

احد نوری، پژوهشگر مسائل سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از نقش گروهک‌های معاند در جنگ ۱۲روزه گفت

گروهک‌ها، سربازان رسانه‌ای اسرائیل شده‌اند

بین‌المللی در جنگ ۱۲ روزه را مصداق تروریسم نرم دانست؟ تحلیل شما چیست؟

بله، می‌توان اقدامات برخی نهادهای به‌ظاهر حقوق بشری و رسانه‌های بین‌المللی در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی را به‌عنوان مصداق بارز «تروریسم نرم» تحلیل کرد؛ تروریسمی که نه با سلاح گرم، بلکه با سلاح رسانه‌ای، اطلاعات تحریف‌شده، روان‌سازی حمله، مشروع‌سازی خشونت و القای ناامیدی، عملکردی ویرانگرتر از بسیاری از جنگ‌افزارهای متعارف دارد. در واقع، این نهادهای رسانه‌ها در قالب جبهه شناختی دشمن، نقش مکمل و در برخی موارد حتی پیش‌برنده عملیات نظامی اسرائیل را ایفا کردند؛ نخست، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شخص رافائل گروسی، در آستانه جنگ، با ارائه گزارش‌هایی دروغ‌بین بر پایبند نبودن ایران به تعهدات هسته‌ای و محکومیت ایران توسط شورای حکام، در افکار عمومی جهانی فضای مشروعیت‌بخش به حمله اسرائیل ایجاد کردند. گزارش‌های گروسی که آشکارا تحت‌تأثیر فشارهای سیاسی لابی صهیونیستی منتشر شد، بدون شواهد قطعی، ایران را به انباشت آوارانیم و «کاهش فاصله تا تولید بمب» متهم کرد. همین فضاسازی رسانه‌ای و دیپلماتیک، توجیه‌گر اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل شد و به‌نوعی چراغ‌سبز جبهه بین‌الملل برای شروع حملات نظامی علیه ایران بود. این عملکرد، نه یک موضع بی‌طرف فنی بلکه هم‌دستی در بسستر جنگ شناختی و مشروع‌سازی تجاوز نظامی است؛ یعنی نوعی از تروریسم نرم سازمان‌یافته. دوم، رسانه‌هایی نظیر BBC، صدای آمریکا و به‌ویژه شبکه تروریستی-رسانه‌ای ایران‌اینترنشنال، در تمام روزهای جنگ با ایفای نقش اتاق عملیات روانی، به‌طور سیستماتیک در حال پمپاژ محتوایی بودند که هدف آن تضعیف روحیه مردم ایران، شوق ناقرمانی مدنی، القای ناآوانی سیستم دفاعی کشور و تحقیر فرامندان نظامی و مقامات سیاسی ایران بود. ایران‌اینترنشنال با پوشش زنده حملات اسرائیل، تکرار تحلیل‌های تحقیرآمیز و دعوت آشکار از مردم برای شورش، رسماً به بازوی رسانه‌ای ارتش اسرائیل بدل شده بود. این شبکه، با تولید محتوای عاطفی و نمایشی از قربانیان جنگ در ایران، هم‌زمان جمهوری اسلامی را به بی‌کفایتی متهم می‌کرد و نقش اسرائیل در آغاز جنگ را کم‌رنگ جلوه می‌داد. این رسانه‌ها در چهارچوب راهبرد جنگ شناختی، نه به‌دنبال اطلاع‌رسانی بی‌طرفانه، بلکه مجری دستورکارهای امنیتی و تخریبی علیه ذهن و روان جامعه ایران بودند. ترکیب دروغ، بزرگ‌نمایی، حذف گزینشی واقعیت‌ها، تمرکز بر نارضایتی و القای بحران دائمی، مؤلفه‌های اصلی تکنیک‌های عملیات روانی آنان بود. این عملکرد نه‌تنها در تضاد با اصول حرفه‌ای رسانه‌ای است، بلکه در ساختار قدرت نرم دشمن، ابزار جنگی تمام‌عیاری محسوب می‌شود. تروریسم نرم در چنین ساختارهایی به دنبال «برانندازی نرم» است، یعنی از درون فروپاشاندن ستون‌های مقاومت، اعتماد و وحدت ملی. درست مانند یک تروریست فیزیکی که با بمب بدنی به جان مردم می‌افتد، این رسانه‌ها با بمب‌های خبری و روانی، اعتماد عمومی و انسجام ملی را هدف قرار می‌دهند. در چنین شرایطی اگر چه تلفات مستقیم و فیزیکی ندارند، اما خسارات دراز مدت آن‌ها بر ذهن و فرهنگ جامعه، بسیار جدی‌تر و پیچیده‌تر است.

در مجموع اقدامات ششورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رسانه‌های وابسته غربی در جریان جنگ ۱۲ روزه، نه‌صرفاً عملکردهای رسانه‌ای یا فنی، بلکه بخشی از عملیات هماهنگ‌شده جنگ شناختی دشمن علیه ایران بود که

مری استمرار نمی‌یابد و روایت رسانه‌ای از «زن توانمند در خانواده توانمند» شکل نمی‌گیرد، طبیعی است که از جریان‌سازی خبری نباشد. این فقدان، صرفاً یک مسئله ارتباطی نیست؛ به قلب توانمندسازی ضربه می‌زند، چون خانواده بدون شبکه پشتیبان محلی و بدون الگوهای زنده، زیر فشار روزمرگی تنها می‌ماند.

دیپلماسی اجتماعی زنانه؛

فرصت‌هایی که باید زنده بمانند

برخلاف تصویری که گاه ارانه می‌شود، میدان بین‌الملل صرفاً عرصه «رویدادسازی تشریفاتی» نیست. شبکه «زنان تأثیرگذار» اگر با بانک اطلاعاتی باز و شفاف پیوند بخورد و از سطح تقدیر و تندیس فراتر رود، می‌تواند به اهرم دیپلماسی اقتصادی تبدیل شود؛ اتصال کار آفرینان زن ایرانی به زنجیره‌های منطقه‌ای، دسترسی به بازارهای پیرامونی و حتی انتقال تجربیات حکمرانی محلی در موضوعاتی چون کار شایسته برای زنان، سلامت باروری و پیشگیری از خشونت.

کرسی‌ها و نقش‌های ایران در سسازوکارهایی مانند TORA باید به‌جای خبرهای مناسبتی، به پروژه‌های پیوسته بدل شود؛ بیابانه‌های مشترکی که به «صندوق‌های کوچک اعتباری زنان» ختم شود، کارگاه‌هایی که به «یادداشت تفاهم بین استان‌ها و ایالت‌ها» بینجامد و اتاق‌های فکر دانشگاهی که به «دستورکار مشترک» بین وزارتخانه‌ها و همتایان منطقه‌ای برسد. این ظرفیت‌ها در سالال گذشته عمدتاً «بی‌روایت» ماند و روایت‌شدن مساوی با از دست رفتن انرژی سیاسی آنهاست.

چه چیزهایی باید دیده شوند تا بگویم مسیر عوض شده است؟

از معاونت زنان در سال دوم، انتظار «جهش از تعامل به اجرا» می‌رود؛ جهشی که می‌توان آن را با چند سنجهٔ روشن رصد کرد:

- احیای زنجیره کامل یک طرح میدانی مؤثر مثل آموزش والدین، از سطح پلنفرم محتوامحور تا شبکه مربیان استانی، با تقویم اجرا و گزارش ادواری.
- تعیین مسئله مرکزی و سنجه‌های آن – مانند تاب‌آوری خانواده در شرایط ناآرام – و انتشار گزارش فصلی پیشرفت به‌همراه داده‌های باز.
- تبدیل مداخله در پرونده‌های تقنینی به برنامه اجرایی قابل ارزیابی؛ مثلاً در لوائح مناقشه‌برانگیز، انتشار پیوسته‌های سیاستی که دقیقاً نشان دهد چه چیزی اصلاح شده و اثر پیش‌بینی‌شد آن بر کرامت و حقوق زنان چیست.
- ایجاد داشبورد لحظه‌ای برای مشارکت مدیریتی زنان با تکنیک سطح، دستگاه و استان، تا هر «خبر انتصاب» در زمینه خود دیده شود و با هدف ۳۰ درصدی نسبت‌سنجی شود.
- ترجمه ظرفیت‌های بین‌المللی موجود – از IORA تا زنان بریکس.
- سامان‌دهی پرونده‌هایی چون «موتورسواری بانوان» با نقشه اجرایی شفاف، می‌تواند به ابهام‌های جامعه در این خصوص پاسخ دهد.

معاونت بی‌اثر، بی‌نتیجه و بی‌پاسخ

احد نوری، پژوهشگر مسائل سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از نقش گروهک‌های معاند در جنگ ۱۲روزه گفت

گروهک‌ها، سربازان رسانه‌ای اسرائیل شده‌اند

باید به‌عنوان مصادیق جدی تروریسم نرم شناسایی، مستند و در محاکم حقوقی بین‌المللی طرح شوند.

رژیم صهیونیستی چگونه از گروهک‌های تروریستی به‌عنوان بازوی اجرایی خود در جنگ ترکیبی - شناختی علیه ایران استفاده می‌کند؟

رژیم صهیونیستی در چهارچوب راهبرد جنگ ترکیبی-شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران، همواره از گروهک‌های تروریستی به‌عنوان بازوی اجرایی و مکمل میدان نبرد استفاده می‌کند؛ این بهره‌گیری نه فقط در عرصه نظامی و خرابکاری، بلکه به‌طور ویژه در حوزه جنگ روانی، اطلاعاتی و شناختی برنامه‌ریزی و اجرا شده است. تجربه جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی به‌وضوح نشان داد که چگونه گروهک‌های تروریستی مانند منافقین، پژاک، کومله، الاحوازیه و حتی جریان‌هایی که در اروپا و آمریکا به‌ظاهر در قالب «اپوزیسیون سیاسی» فعالیت می‌کنند، به‌صورت منسجم و هماهنگ با مراکز فرماندهی اطلاعاتی و رسانه‌ای صهیونیستی عمل کردند. نخستین و مهم‌ترین کارکرد این گروهک‌ها، جاسوسی، خرابکاری و شبکه‌سازی امنیتی در داخل ایران است. در طول جنگ ۱۲ روزه، گزارش‌شد بیش از ۷۰۰ عامل مرتبط با موساد در ایران دستگیر شدند که بسیاری از آن‌ها وابسته به همین گروهک‌ها بودند. آن‌ها با نفوذ در برخی نهادهای خدماتی یا فنی، نقش کلیدی در مکان‌یابی پدافندهای هوایی، تردد فرماندهان نظامی و تعیین مختصات حملات اولیه اسرائیل ایفا کردند. برخی اعضای گروهک‌ها نیز مأمور به هدایت ریزپرنده‌ها، اختلال در سامانه‌های هشداردهنده و حتی انفجارهای هم‌زمان در اماکن حیاتی بودند. این اقدامات مستقیماً مکمل حملات فیزیکی دشمن بودند و کارکرد میدان را برای اسرائیل هموار ساختند. در سطح دوم، گروهک‌ها به‌مثابه ابزار اجرای عملیات شناختی و روانی رژیم صهیونیستی فعالیت کردند. از طریق شبکه‌های اجتماعی، کانال‌های ماهواره‌ای، پادکست‌ها و صفحات اینترنتی، آن‌ها به‌طور گسترده اقدام به انتشار شایعات، تصاویر جعلی از تلفات نظامی ایران، بزرگ‌نمایی نارضایتی مردم، فراخوان به شورش یا ناقرمانی و القای سقوط قریب‌الوقع نظام کردند. اسرائیل با آگاهی از این توان رسانه‌ای بومی‌شده در قالب گروهک‌ها، از آن‌ها برای تولید محتوا با زبان لهجه و گفتمان ایرانی استفاده کرد تا عملیات روانی‌اش از درون بومی جلوه کند و باورپذیرتر شود. در سطح سوم، گروهک‌ها پوشش دیپلماتیک و رسانه‌ای برای اسرائیل در افکار عمومی غرب فراهم کردند. آن‌ها با حضور در نشست‌های حقوق بشری، رسانه‌های غربی، اندیشکده‌ها و فضای توییتر، به توجیه حملات اسرائیل پرداختند؛ با القای این ادعا که «مردم ایران خود خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند»، تلاش کردند تصویری مشروع از تجاوز نظامی دشمن ارائه دهند. نکته کلیدی در راهبرد اسرائیل این است که هزینه جنگ شناختی را با برون‌سپاری به گروهک‌های تروریستی کاهش می‌دهد، اما بازنده را با یالای می‌برد، زیرا این گروه‌ها هم‌آشنایی فرهنگی-زبانی دارند، هم در جامعه ایرانی سابقه تاریخی دارند و هم با حمایت لجستیکی و رسانه‌ای غرب، بستر اجرای مأموریت‌هایشان به‌خوبی مهیاسد. در نتیجه، گروهک‌های تروریستی نه‌مهره‌های فرعی، بلکه بخشی از نقشه حمله و تضعیف و فیزیکی ندارند، اما خسارات دراز مدت آن‌ها بر ذهن و فرهنگ جامعه، بسیار جدی‌تر و پیچیده‌تر است.

در مجموع اقدامات ششورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رسانه‌های وابسته غربی در جریان جنگ ۱۲ روزه، نه‌صرفاً عملکردهای رسانه‌ای یا فنی، بلکه بخشی از عملیات هماهنگ‌شده جنگ شناختی دشمن علیه ایران بود که

فرهنگیختگان